

مطالعه کیفی ابعاد اجتماعی - حقوقی گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست

فاطمه رادان (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

radanfatemeh@yahoo.com

شهرام باسیتی (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

shahram.basity@gmail.com

چکیده

در بحث فرزندپذیری با توجه به ترکیب جمعیت کشور و وجود ۱۴۹۶ کودک بی سرپرست و بدسرپرست و ۱۵۷۳۹۶ دختر و زن مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران بر اساس آمار سازمان بهزیستی و سرشماری سال ۱۳۹۷ کشور از یکسوی و تصویب قانون جدید فرزندخواندگی در سال ۱۳۹۲ از سوی دیگر، انتظار می‌رفت که دختران و زنان مجرد به این قانون اقبال بیشتری نشان دهند، در صورتی که از زمان تصویب این قانون تاکنون حدود ۷ درصد از این کودکان پذیرفته شده‌اند. این تحقیق کیفی با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر گرایش جامعه آزمودنی در راستای کاهش موانع متعدد و افزایش عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندپذیری این گروه از اعضای جامعه صورت گرفته است. با روش مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته در چارچوب «نظریه زمینه‌ای» داده‌های لازم از ۱۶ نفر از دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران گردآوری و تنظیم شد. پس از تحلیل یافته‌های پژوهش، «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندپذیری» و «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد» به عنوان شرایط زمینه‌ای، «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» به عنوان شرط علی، «تصویب قوانین» به عنوان شرط مداخله‌گر، «عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد» به عنوان تعاملات و در نهایت «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی از سوی

دختران و زنان مجرد و نهادهای ذریبط» به عنوان پیامد در گرایش دختران و زنان مجرد به اقبال از قانون جدید فرزندخواندگی مشخص شدند.

کلیدواژه‌ها: بی‌سرپرست، بدسرپرست، دختران و زنان مجرد، فرزندپذیری، کودکان، نوجوانان.

۱. مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اصلی جامعه محسوب می‌شود و علیرغم تغییرات اجتماعی جوامع انسانی در طول تاریخ همچنان دارای کارکردهای خاص و با اهمیت است و یکی از کارکردهای مهم خانواده فرزندآوری، نگهداری، رشد و تربیت فرزندان است. تحقیقات زیادی نشان داده که نگهداری و تربیت فرزندان بیرون از محیط خانواده، آنان را در معرض بحران‌های عاطفی و اخلاقی قرار می‌دهد. وجود فرزندان در خانواده در دو بعد قابل مطالعه است؛ یکی رشد طبیعی و تربیت صحیح فرزندان در راستای ارزش‌های مقبول جامعه و دیگری تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی والدین. با وجود تدابیر متعدد فرهنگی، دینی و حقوقی، برای حفظ کیان خانواده، همواره جامعه شاهد ازهم‌گسیختگی برخی از خانواده‌هاست. طلاق، حوادث طبیعی و انسانی، اعتیاد، روابط نامشروع، ازدواج موقت و دیگر ناهنجاری‌ها، پیامدهای گوناگونی دارند که یکی از آنها، وجود کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

فرزندخواندگی یا فرزندپذیری یکی از راهکارهای اجتماعی است که علاوه بر تأمین محیط مناسب برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، برای اشخاص بدون فرزند نیز این فرصت را فراهم می‌کند تا با پذیرش این گروه از کودکان پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای احساسی، عاطفی و اجتماعی خود باشند. بدیهی است که تمایل به فرزندآوری و فرزند داشتن که به صورت بالقوه در افراد وجود دارد تحت تأثیر فضای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه است.

بر اساس آمار سازمان بهزیستی و سرشماری سال ۱۳۹۷ کشور، تعداد ۱۴۹۶ کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و ۱۵۷۳۹۶ دختر و زن مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله در شهر تهران وجود دارند. تحت این شرایط است که قانون جدید فرزندخواندگی در سال ۱۳۹۲ در قالب ۳۶ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مطابق با این قانون، اولویت در پذیرش سرپرستی به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند و در نهایت زن و شوهر دارای فرزند است، زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آن‌ها گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط به اینکه حداقل یکی از آن‌ها بیش از ۳۰ سال سن داشته باشد؛ دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل ۳۰ سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی دختران را می‌توانند داشته باشند. زن و شوهر دارای فرزند مشروط بر اینکه حداقل یکی از آن‌ها بیشتر از ۳۰ سال سن داشته باشد (نفریه، ۱۳۹۷، سایت خبرگزاری آنا). به نظر می‌رسد این قانون دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند در جهت حمایت از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست و همچنین تأمین حس مادری دختران و زنان مجرد یاری‌رسان باشد. حال باید پرسید که آیا این قانون از بستر مناسبی برخوردار است؟ به عبارت بهتر این سؤال مطرح است که کدام عوامل اجتماعی - حقوقی بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تأثیرگذار است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

در مرور ادبیات تجربی تحقیق می‌توان به پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با این موضوع اشاره کرد. در سال (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نظام حقوقی ایران» با رویکردی حقوقی توسط منا مرادخان در دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته و پژوهشگر در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به سؤال اصلی تحقیق یعنی شرایط زنان مجرد برای سرپرستی از کودک و همچنین نیازهای کودک تحت

سرپرستی به این نتیجه رسیده است که سرپرستی کودک توسط زنان و دختران مجرد با در نظر گرفتن تعریف خانواده به‌هنگار در جامعه امروز با فلسفه و هدف اصلی ایجاد قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست که حمایت از منافع عالیه کودک است، منافات دارد. همچنین، با توجه به شرایط و عرف جامعه امروز و مشکلات و مسائل زنان و دختران مجرد، سرپرستی از یک کودک در بسیاری از موارد هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرست منحصر، باعث ایجاد مشکلات فراوانی از جمله در مورد ازدواج و ادامه سرپرستی و ایجاد محیط امن و مناسب برای نگه‌داری از کودک خواهد شد، علاوه بر آن، مسائل و مشکلات مربوط به شرط سنی هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرستان در امور حضانت و ولایت کودک برای سرپرست منحصر وجود دارد. فرنوش فخریمی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز سال (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «ارزیابی نظام فرزندخواندگی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲» با ذکر فواید فردی و اجتماعی فرزندخواندگی و نیاز ضروری جامعه به این نهاد، به کاستی‌ها و فرصت‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ در راستای اهداف فرزندخواندگی از بعد اجتماعی پرداخته است.

علی مولوی در سال (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «بررسی فرزندخواندگی و فرزندپذیری در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست جدید و قدیم» در مؤسسه آموزش عالی کار قزوین انجام داده و در این تحقیق با روش استنباطی - تحلیلی با مقایسه قانون قدیم و جدید فرزندخواندگی، به اهمیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا دور از خانواده در تعالیم اسلامی اشاره کرده است.

پالاسیوس^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «شکست فرزندپذیری: مفاهیم، پژوهش‌ها و دلالت‌ها» به مرور ادبیات مرتبط با شکست در فرزندپذیری پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در میان عوامل مختلفی که مانع شکست فرزندپذیری هستند، دو عامل

بیشترین تأثیر را دارند. در درجه اول، به وجود آوردن و حفظ دلبستگی میان فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر و در درجه دوم، یافتن راه‌های مؤثر در مدیریت مشکلات رفتاری همانند خشونت درون خانواده، در موفق بودن فرزندخواندگی دارای اهمیت بالایی هستند.

باتلینسکی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) نیز در تحقیقی با عنوان «فرزندپذیری کودکان در خارج از خانه: چگونه تصمیم‌گیران، نرخ پایین فرزندپذیری در ویکتوریا را توضیح می‌دهند» به این نکته می‌پردازند که چرا فرزندخواندگی در بیرون از خانه در استرالیا غیرمعمول است و به ندرت در ایالت ویکتوریا اتفاق می‌افتد. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که روند پایین فرزندپذیری به قانون فعلی فرزندخواندگی، به اتفاقاتی که بعد از فرزندخواندگی رقم می‌خورد و به فرهنگ نهادینه‌شده در این منطقه بستگی دارد.

مالم^۲ و ولتی^۳ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «کاوشی در انگیزه‌های فرزندپذیری» به مطالعه انگیزه‌های والدینی می‌پردازد که اقدام به فرزندپذیری کرده‌اند. تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که سه نوع فرزندپذیری شامل سیستم مراقبت و پرستاری، شکل خانواده خصوصی و خانواده بین‌المللی است که در برخی جنبه‌ها انگیزه‌های مشابهی برای فرزندپذیری وجود دارد. والدینی که توانایی فرزندآوری نداشتند، تمایل به هر سه نوع فرزندپذیری داشتند و در خصوص انتخابشان نیز راضی بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوع دوستی این گروه از والدین بیشتر از دیگران بود. در این تحقیق، ۵۲٪ از افرادی که اقدام به فرزندپذیری کردند، توانایی باروری نداشتند.

ریجک^۴ و همکاران (۲۰۰۶)، در تحقیقی با عنوان «والدینی که کودکان محروم را به فرزندخواندگی می‌پذیرند، کار دشواری پیش روی دارند» به مطالعه طولی ۷۲ خانواده پرداختند که ۸۰ فرزند را به فرزندخواندگی پذیرفته بودند. یافته‌های این پژوهش نشان

1. Butlinski
2. Malm
3. Welte
4. Infertile Couples
5. Rijk

می‌دهد که والدینی که فرزندى را به فرزندخواندگی پذیرفته‌اند در مقایسه با خانواده‌هایی که خودشان صاحب فرزند بودند، با فشار روانی بیشتری مواجه بودند. نکته دیگر این که سن و وضعیت سلامتی کودکان در ابتدای پذیرش در میزان فشار روانی و رضایت‌مندی والدین قابل توجه نبوده است.

مروری بر تحقیقات انجام شده در حوزه فرزندخواندگی مبین این نکته است که مقوله فرزند خواندگی با رویکرد حقوقی و روان‌شناسی با تأکید بر زوجین مورد توجه قرار گرفته و ارتباط زنان مجرد با پدیده فرزندخواندگی مبحث جدیدی است که تاکنون مورد پردازش قرار نگرفته است.

۲.۲. فرزندخواندگی

فرزندخواندگی در لغت از «فرزند» «خواندن» تشکیل شده است و بدین معناست که شخصی، کسی را که با وی رابطه پدری یا مادری ندارد به فرزندى بپذیرند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۰۴۲). در زبان عربی، دو واژه «دعی» یا «تبنى» معادل فرزندخواندگی به کار می‌رود (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۷). و کودکی که به فرزندى پذیرفته شده را فرزندخوانده می‌نامند (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۸). و در اصطلاح حقوقی فرزندخواندگی یا تبنى آن است که کسی دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزندى بپذیرد و با قبول فرزندخواندگی یک رابطه مصنوعی پدر فرزندى یا مادر فرزندى بین دو نفر ایجاد شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳). در ترمینولوژی حقوقی ایران و لغت‌شناسی قضایی فرانسه، فرزندخواندگی^۱ عمل حقوقی است که موجب پیدایش رابطه ابوینى صوری (بیگانه از لحاظ فیزیولوژیک) بین دو شخص می‌شود، یکی را فرزندخواه^۲ و دیگری را فرزندخوانده^۳ می‌نامند و رابطه مزبور به فرزندخواندگی شهرت دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص. ۴۹۸).

1. Adoption
2. Adoptatant
3. Adopte

فرزندخواندگی از نظر حقوقی به معنی واگذاری سرپرستی کودکان بی سرپرست تحت سرپرستی و نظارت سازمان بهزیستی به خانواده‌های متقاضی واجد شرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی سرپرست است (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص. ۹۰). با توجه به معنی و مفهوم فرزندخواندگی به نظر می‌رسد که مقوله فرزندخواندگی یک امر حقوقی است که در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد، از این رو تأثیر فرزندخواندگی بر جامعه و تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی بر فرزندخواندگی، ابعاد اجتماعی فرزندخواندگی را برجسته می‌کند.

کودک: از دیدگاه حقوقی کودک یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روانی لازم برای زندگی نرسیده باشد. چون حیات واقعی کودک با تولد آغاز می‌شود؛ لذا دوران کودکی هم با تولد شروع می‌شود (آقا بیگلویی، رسول زاده طباطبایی، و موسوی چلک، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۵). کنوانسیون حقوق کودک در ماده (۱) خود کودک را چنین تعریف می‌کند: «منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود» (عبادی، ۱۳۸۷، ص. ۴۵).

کودک بی سرپرست: به کودکی اطلاق می‌شود که به علل گوناگون به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را ازدست داده است و کودک بدسرپرست کودکی است که با فقدان پدر، مادر یا جد پدری روبه‌رو نیست، بلکه به دلیل عدم صلاحیت آنان نمی‌تواند توسط آن‌ها نگهداری شود (رضوانی مفرد و ظفری، ۱۳۹۴، صص. ۲۲-۳۴).

۳.۲. فرزندخواندگی در جهان

فرزندخواندگی به اشکال گوناگون در بین جوامع و تمدن‌ها سابقه طولانی دارد و محققان علل گوناگونی برای فرزندخواندگی ذکر کرده‌اند و بیشتر آنان معتقدند که این امر ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی، روانی، عاطفی و معنوی موجب پیدایش و تداوم آن شده است و اکنون نیز این موضوع برحسب نیاز معنوی و عاطفی خانواده و کودک بی سرپرست و بدسرپرست استوار است (علی‌اکبری و توکل، ۱۳۸۹، صص. ۱۳۲-۱۲۵). در گذشته، فرزندخواندگی همراه با قوانین ارث و محرمیت فرزندخوانده در یونان،

روم، ایران باستان، مصر و عربستان وجود داشته است (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص. ۴۵) به شکلی که در حقوق روم قدیم برای حفظ اساس خانواده بعد از فوت رئیس خانواده که همان پدر بود این مقام به پسر وی منتقل می‌شد و چنانچه پسر نداشت به شوهر دختر منتقل می‌شد و هدف از این کار نجات خانواده از انقراض بود (امامی، ۱۳۴۹، صص. ۴۰۵-۴۰۴). داستان موسی (ع) و فرعون یکی از کهن‌ترین داستان‌های فرزندخواندگی است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که فرزندپذیری در دوران گذشته کارکرد مذهبی داشته و برای بسیاری از ادیان فرزندپذیری راهی به سوی گشودن دروازه بهشت بوده و برای برخی قبایل، پذیرش کودک دشمنان، راهی برای مصالحه و آشتی و دور ماندن از تهاجم آن‌ها بوده است (رزاقی، ۱۳۸۵، صص. ۱-۲).

اغلب کشورهای اسلامی فرزندخواندگی و قرابت ناشی از این اقدام را نپذیرفته‌اند، اما کشور تونس تحت نفوذ حقوق کشورهای غربی خصوصاً فرانسه به منظور حمایت از کودکان بی سرپرست قانونی در مارس ۱۹۵۸ میلادی به تصویب رساند که سه نوع سرپرستی را پیش‌بینی کرده است. یکی از انواع فرزندخواندگی آن است که فرزندخوانده در حکم فرزند واقعی است و حقوق و تکالیف فرزندپذیران، حقوق و تکالیف پدر و مادر واقعی است و چه از جهت حقوق ارثیه و چه از لحاظ حرمت نکاح تفاوتی با آن ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، صص. ۳۶-۳۴). در انگلیس، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، ایرلند، نروژ، هلند، سوئد و سوئیس فرزندخواندگی کامل وجود دارد این فرزندخواندگی در مقابل فرزندخواندگی ناقص قرار می‌گیرد که در آن رابطه فرزندخوانده با خانواده حقیقی خود محفوظ می‌ماند. در فرزندخواندگی کامل، روابط فرزندخوانده با خانواده واقعی وی قطع می‌شود و یا تحت شرایط خاص و بنا به صلاحدید قاضی است. بنابراین، در این فرزندخواندگی غیر از مبحث نسب، ممکن است جدایی کامل بین فرزندخوانده و والدین حقیقی‌اش صورت گیرد، اما در عوض، وضع فرزندخوانده شبیه طفل مشروع می‌شود (عبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). در حقوق فرانسه نیز اگرچه دو نوع فرزندخواندگی کامل و ساده وجود دارد، در هر دو صورت

رضایت و درخواست پذیرندگان و موافقت ابوین یا مؤسسه‌هایی که طفل را نگه می‌دارند و یا موافقت خود طفل در صورتی که بیش از ۱۵ سال داشته باشد ضروری است. البته فرزندخواندگی کامل در فرانسه صرفاً نسبت به اطفال زیر ۱۵ سال امکان‌پذیر است و حکم دادگاه فرزندخواندگی را ایجاد می‌کند. گذشته از فرزندخواندگی کامل که قابل فسخ نیست، فرزندخواندگی ساده نیز با صدور حکم محقق گردد. (مواد ۳۵۵ و ۳۶۱ ماده ۲-۳۷۰ قانون مدنی فرانسه) در سوئد نیز با تحقق فرزندخواندگی، رابطه حقوقی میان کودک و پدر و مادر واقعی اش قطع می‌شود و به موازات آن رابطه فرزند با خانواده جدیدش عیناً جایگزین شده و همان حقوق و جایگاه را در وضعیت جدید مستقر می‌نماید (غمامی، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۶-۱۱۹). در آمریکا هر ایالت وضعیت حقوقی خاص خود را دارد. در غالب موارد، فرزندخواندگی قاطع تمامی روابط و آثار مابین فرزند و خویشاوندان خونی او خواهد بود. چنانچه در ایالت میسوری، امکان پذیرش شخصی مسن‌تر از خود به‌عنوان فرزندخوانده وجود دارد و مطابق قانون ایالت ماساچوست، شخص پذیرفته‌شده باید کوچک‌تر از پذیرندگان باشد مگر اینکه او (فرزندخوانده) همسر، برادر، خواهر، عمو، دایی، عمه و یا خاله پذیرنده باشد، خواه ابوینی و خواه ابی یا امی. در این ایالت با صدور حکم فرزندخواندگی رابطه فرزند با پدر و مادر اصلی قطع می‌شود (فدوی، ۱۳۸۵، ص. ۴۵). در آمریکا سالانه بیش از یک‌صد و پنجاه‌هزار طفل به‌صورت قانونی به فرزند پذیرفته می‌شوند (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۵، صص. ۱۰۷-۸۵). در حقوق انگلستان شخصی که به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفته می‌شود باید اولاً کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد، ثانیاً باید مجرد باشد. در این کشور نیز فرزندخواندگی مستلزم انتقال حقوق و اختیارات مطلق ابوینی به پدر و مادرخوانده است و وجود تنها فرزندخواندگی کامل در این کشور، تأییدی بر این امر است (متولی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۰). در قانون مدنی فرانسه فرزندخواندگی، برای آن دسته از زوجینی که حداقل دو سال از زندگی مشترک آنان گذشته و هر دوی آنها بیش از ۲۸ سال سن داشته باشند امکان‌پذیر است (واحدی، ۱۳۷۹، صص. ۲۳-۲۲). در کشورهایی که فرزندخواندگی

کامل وجود دارد بحث از خاتمه آثار فرزندخواندگی مطرح نیست و در نتیجه همان قواعد حاکم بر خانواده طبیعی در خانواده جدید هم مطرح است؛ چراکه خانواده جدید جایگزین کاملی برای خانواده پیشین است (ارفع نیا و جرقی، ۱۳۹۴، صص. ۲۷-۱).

۲.۴. فرزندخواندگی در ایران قبل از اسلام

در ایران باستان به ویژه در زمان ساسانیان، فرزندخواندگی مورد پذیرش و مرسوم بوده است، خصوصاً با توجه به نقشی که دین زرتشت در آن ایام داشته و اعتقاداتی که زرتشتیان در مورد فرزندخواندگی داشتند و فرزندخوانده را در حکم فرزند حقیقی دانسته و آثار رابطه پدر و فرزندی را بر آن حاکم می دانستند، نهاد فرزندخواندگی دارای جایگاه ویژه ای بوده است. چنان که گفته شده پسر جنبه مذهبی داشته و جزء سنت مذهبی محسوب می شد. فرزندان پسر وظیفه انجام مراسم و تکالیف مذهبی بعد از فوت پدر را به عهده داشتند و کسانی که فرزند نداشتند فرزندخوانده تعیین می نمودند زرتشتیان معتقد بودند که فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد، قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد. لذا، کسانی که صاحب فرزند نبودند، برای رفع این نقیصه و طلب آمرزش و عبور از پل مزبور، فرزند بدلی برای خود انتخاب می کردند. در ایران سه نوع فرزندخواندگی مرسوم بود. نخست، «فرزندخوانده انتخابی» و آن فرزندخوانده ای بود که پدر و مادرخوانده فاقد فرزند، در زمان حیات خود، او را به فرزندی می پذیرفتند. دوم، «فرزندخوانده قهری» زن ممتاز یا دختر منحصر متوفایی بود که آن متوفی برادر یا پسری نداشت که در این صورت آن زن یا دختر بدون اراده و به طور قهری فرزندخوانده متوفی محسوب می شد. سوم، فرزندخوانده ای که ورثه متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می کردند. فرزندخوانده از هر نوع که بود به قائم مقامی متوفی، مراسم مذهبی را انجام می داد و تمام اختیارات و قدرت متوفی به فرزندخوانده وی انتقال می یافت (امامی، ۱۳۴۹، صص. ۳۹۸-۳۹۷).

۲.۵. فرزندخواندگی در اسلام

در دوران جاهلیت وقتی طفلی را به عنوان فرزند می پذیرفتند، همه آثار فرزند بطنی شامل محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت را بر او مترتب می ساختند تا آن که خداوند در سوره احزاب فرزندخواندگی را به شکلی که در بین اعراب جاهلیت بود، منع کرد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۰) خداوند در قرآن به صراحت به فرزندخواندگی اشاره کرده است و چنین فرموده اند: « مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ اَزْوَاجَكُمْ اللّٰئِي تَظَاهَرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَاءَكُمْ اَبْنَاءَكُمْ ذٰلِكُمْ قَوْلِكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ وَاللّٰهُ يَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيْلَ. اَدْعُوْهُمْ لِاَبَائِهِمْ هُوَ اَفْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا اَخْطَاْتُمْ بِهِ وَلٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا » (خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاد و زنانتان را که مادر خود می خوانید مادرتان قرار نداد و فرزندخواندگانتان را فرزندانتان نساخت، این ها چیزهایی است که به زبان می گویند و سخن حق از آن خداست و اوست که راه را می نماید. پسر خواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد خدا منصفانه تر است، اگر پدرشان را نمی شناسید، برادران دینی و موالی شما باشند اگر پیش از این خطایی کرده اید باکی نیست، مگر آنکه به قصد دل کنید و خدا آمرزنده و مهربان است). از این رو، اندیشمندان حقوق اسلامی با عنایت به آیات ۴ و ۵ سوره احزاب، نهاد حقوقی برای فرزندخواندگی شکل نداده اند، اما قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست امر فرزندخواندگی را مورد توجه قرار داده است. اگرچه خداوند با صراحت فرزندخواندگی را رد کرده است، ولی توجه به کودکان یتیم و بی سرپرست همواره توصیه شده است، چنانچه خداوند می فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيْمَ فَلَا تُفْهَرْ» (پس یتیم را میازار) و «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ

۱. آیه ۴ و ۵ سوره احزاب

۲. آیه ۹ سوره ضحی

مَعْرُضُونَ» (به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گویند و نماز بخوانید و زکات بدهید، ولی جز اندکی پشت کردند و رویگردان شدند).

۶.۲. فرزند خواندگی در ایران پس از اسلام

با وجود سابقه طولانی پذیرش نهاد فرزندخواندگی در دوران ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشتیان، این نهاد با نفوذ اسلام در ایران منسوخ شد و قوانینی وضع و تصویب نشد و از آن رو که کمک به نیازمندان در فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته و به دلیل تأکیدی که در اسلام در مورد ضرورت رسیدگی به ایتام و اطفال بی سرپرست مطرح شده و به تجربه ثابت شده که کودکان شادی بخش زندگی هستند و کودکان در محیط و فضای خانوادگی سالم، بهتر رشد می کنند و تکامل و تعالی می یابند و فرزندان که در محیط خالی از عشق و دل بستگی خانوادگی تربیت و بزرگ شوند در معرض بحران های عاطفی و روحی بسیاری قرار خواهند گرفت و به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست و بدسرپرست، نهادی تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» در سال ۱۳۵۳ احیا شد. بر این اساس، در ایران در سال ۱۳۵۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در هفده ماده به تصویب رسید که بر اساس آن هر زن و شوهر مقیم ایران در صورت توافق با یکدیگر می توانند سرپرستی کودکی را به عهده بگیرند مشروط بر آنکه منافع مادی و معنوی طفل را تأمین کنند. این شرایط عبارت اند از:

- پنج سال از تاریخ ازدواج آنها گذشته و آنها در این مدت صاحب فرزندی نشده باشند.
- سن یکی از آنها حداقل ۳۰ سال تمام باشد.
- زوجین سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشند.

- هیچ‌یک از زوجین محجور نباشند.
- زوجین صلاحیت اخلاقی داشته باشند.
- زوجین یا یکی از آنها امکان مالی برای نگهداری کودک بی‌سرپرست را داشته باشد.
- هیچ‌یک از آنان مبتلا به بیماری واگیر صعب‌العلاج نباشند.
- معتاد به الکل، مواد مخدر و سایر اعتیادهای مضر نباشند (رستمی، ۱۳۹۵، ص. ۴۱).

در همین راستا برای فرزندخوانده هم شرایطی در نظر گرفته بودند که عبارت‌اند از:

- سن کمتر از ۱۲ سال: مبنای شرط این است که طفل خردسال آمادگی بیشتری برای انطباق با خانواده جدید را دارد و پذیرش و جذب او در خانواده و ایجاد رابطه‌ای شبیه نسب، بین او و سرپرستانش آسان‌تر است.
- معلوم نبودن یا فوت پدر و مادر و جد پدری یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند یا کودک از جمله کودکانی باشد که به مؤسسه عام‌المنفعه‌ای سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر و یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند (صفایی، امامی، ۱۳۸۱، صص. ۳۶-۳۴). به موجب این قانون، تحت ضوابط و شرایطی، خانواده‌های فاقد فرزند می‌توانند سرپرستی کودکانی را که سرپرست ندارند، به عهده بگیرند، بدون اینکه آثار ناشی از قرابت نسبی از قبیل ارث و حرمت نکاح بین آنان ایجاد گردد، اما به دلیل شرایط حاکم بر جامعه، قانون فوق نمی‌توانست پاسخ‌گوی تمام نیازهای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبانه‌روزی، سازمان بهزیستی و متقاضیان سرپرستی باشد. بنابراین، ضروری بود قانونی دیگر در راستای حمایت از تعداد بیشتری از کودکان فاقد سرپرست و بدسرپرست و خانواده‌های فاقد فرزند واجد شرایط تصویب شود و در شرایط و مقررات فرزندپذیری تسهیل به عمل آید. لذا، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسید و قانون سال

۱۳۵۳ طبق ماده ۳۷ قانون مصوب ۹۲ لغو شد (ظفری و خدایی، ۱۳۹۴، صص. ۹۸-۷۷). در قانون جدید، شرایط به گونه‌ای است که دختران و زنان مجرد نیز می‌توانند از مزایای فرزندخواندگی برخوردار شوند. بر اساس ماده ۶ قانون جدید فرزندخواندگی، ۸ شرط ذیل برای متقاضیان فرزندخواندگی ضروری است.

- عدم محکومیت جزائی مؤثر با رعایت مواد مقرر در قانون مجازات اسلامی؛
 - تمکن مالی؛
 - عدم حجر و اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
 - سلامت جسمی و روانی؛
 - توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی؛
 - نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و الکل؛
 - صلاحیت اخلاقی؛
 - عدم ابتلا به بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج؛
- همچنین در قانون جدید، سن فرزندخواندگی نیز سه سال افزایش پیدا کرده و از دوازده-سالگی به شانزده‌سالگی تغییر کرده است.

۳. روش تحقیق

در این تحقیق که مبتنی بر رهیافت فهم تفسیری و رویکرد روش‌شناختی کیفی است، از روش «نظریه زمینه‌ای»^۱ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است و با توجه به اینکه روش نظریه زمینه‌ای روش پژوهش استقرایی و اکتشافی است، این تحقیق فاقد فرضیه است. در روش نظریه زمینه‌ای حجم نمونه نیز با داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها مشخص می‌شود و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع ادامه پیدا می‌کند. در فرایند گردآوری داده‌های این تحقیق نیز ابتدا برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌های مهم مشارکت‌کنندگان از روش مصاحبه

غیررسمی استفاده شده است و در مرحله دوم مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه در راستای نمونه‌گیری نظری پیگیری شدند و پس از این مرحله که خطوط کلی مصاحبه‌ها از طریق مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، با استفاده از روش مصاحبه باز استاندارد شده، پرسش‌ها طراحی شدند. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری نظری بهره گرفته شده و با استفاده از معیار اشباع نظری^۱، پس از انجام ۱۶ مصاحبه عمیق^۲ و نیمه ساختاریافته که تناسب بسیاری با روش نظریه زمینه‌ای دارد، اشباع نظری حاصل شد. مشخصات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در جدول شماره ۱، قابل مشاهده است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان تحقیق

شماره	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت مالی	قومیت
۱	۴۸	دکتری	مدرس	متوسط بالا	لر
۲	۵۰	دکتری	بازنشسته	بالا	فارس
۳	۳۵	کارشناسی ارشد	دانشجو	متوسط پایین	فارس
۴	۴۱	دیپلم	آزاد	متوسط	فارس
۵	۴۹	دکتری	مدیر	بالا	فارس
۶	۴۵	کارشناسی	کارمند	بالا	ترک
۷	۴۳	کارشناسی	آزاد	متوسط پایین	کرد
۸	۳۶	دیپلم	آزاد	متوسط پایین	ترک
۹	۴۷	دیپلم	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۰	۴۶	کارشناسی ارشد	مدیر	بالا	فارس
۱۱	۳۴	کارشناسی ارشد	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۲	۳۹	دکتری	عضو هیأت علمی	بالا	فارس
۱۳	۳۷	کارشناسی	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۴	۴۳	کارشناسی	مدیر	بالا	فارس
۱۵	۴۹	کارشناسی ارشد	کارمند	بالا	فارس

1. Theoretical saturation
2. In depth interview

شماره	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت مالی	قومیت
۱۶	۴۵	دیپلم	آزاد	بالا	گیلک

ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی یا گزینشی^۳ است. کدگذاری فرایندی تحلیلی است که طی آن داده‌ها تفکیک، مفهوم‌بندی و یکپارچه می‌شوند؛ به گونه‌ای که بتوانند نظریه نهایی را شکل دهند. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل «مفهوم» است. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه؛ در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده و در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته^۴ استخراج می‌شود؛ مقوله‌ای که بر اساس آن، نظریه ساخته می‌شود. این مقوله باید قدرت تحلیل داشته باشد و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد. کدگذاری گزینشی، مستلزم بررسی دقیق داده‌ها و کدهای دو مرحله قبل است. بعد از تعیین مقوله محوری یا هسته، سایر مقولات حول مقوله محوری، در قالب یک مدل پارادایمیک، ترسیم می‌شوند. این مدل در حقیقت همان نظریه زمینه‌ای یا نظریه مبتنی بر داده‌هاست.

۴. یافته‌های تحقیق

سؤال اصلی تحقیق این است که کدام عوامل اجتماعی - حقوقی بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تأثیرگذار است. در پاسخ به این سؤال در مرحله اول، یا کدگذاری باز، ۱۳ مفهوم اولیه استخراج شدند و در مرحله بعد، این مفاهیم در ۶ مقوله عمده شامل «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی»، «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد»، «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد»، «تصویب قوانین»، «عدم غلبه

1. Open coding
2. Axial coding
3. Selective coding
4. Core category

منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد»، «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی» دسته‌بندی شدند. با توجه به داده‌های تحقیق، ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی به‌عنوان مقوله هسته انتخاب شد. جدول شماره (۲) شامل نوع مقوله، مقولات عمده و زیرمقولات است که در تحلیل مصاحبه‌ها به دست آمده است. مفاهیم و مقولات این جدول، بیانگر مفاهیم، عقاید، نظرات، نگرش‌ها، معانی و شرایط زمینه‌ای است که بر گرایش مصاحبه‌شوندگان به فرزندپذیری مؤثر است. مفاهیم این تحقیق در فرایند مصاحبه‌ها با نمونه‌های تحقیق به دست آمده‌اند که با ادامه مصاحبه‌ها، محقق در این موضوع و در این زمان به اشباع نظری رسیده است.

جدول ۲. نوع مقوله، مقولات عمده و زیرمقولات

نوع مقوله	مقوله عمده	زیرمقولات
شرایط زمینه‌ای	عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی	عدم توانایی در تأمین هزینه‌های فرزندداری، عدم تحمل بیماری جسمی و روانی احتمالی، آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه
	نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد	فرزند مانع پیشرفت فردی، فرزند برهم زننده نظم و آرامش، فردگرایی خودخواهانه
شرایط علی	ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد	فرزند داشتن بدون همسر به‌عنوان تابو، بجهت پرورشگاهی به‌عنوان یک اصطلاح نابهنجار
شرایط مداخله‌گر	تصویب قوانین	در نظر گرفتن تنها زن به‌عنوان هدف قانون فرزندخواندگی، تفاوت بین مردان و زنان در قوانین کشور
تعاملات	عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد	احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده، عدم اطمینان نسبت به آینده فرزندخوانده
پیامد	ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی از سوی دختران و زنان مجرد	ترجیح حمایت‌هایی از نوع دیگر از فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست

۴. ۱. شرایط زمینه‌ای، علی، مداخله‌گر

۴. ۱. ۱. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایطی هستند که در یک‌زمان و مکان خاص جمع می‌شوند تا مجموع اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل خود به آن‌ها پاسخ دهند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵). در پژوهش حاضر، «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» و «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد» شرایط زمینه‌ای مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندپذیری هستند. «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» به تصور افراد و همچنین واقعیت‌های موجود در خصوص اتفاقات بعد از پذیرش فرزند اشاره دارد. «عدم توانایی افراد در تأمین هزینه‌های فرزندداری»، «عدم تحمل بیماری جسمی و روانی احتمالی فرزند» و «آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه» مجموعه زیرمقولات، مقوله عمده «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» را تشکیل می‌دهند. این مقوله دربردارنده این نکته است که شخص بر این باور است، نگهداری از فرزند مستلزم هزینه مالی است. علاوه بر آن، کودکان در دوره رشد دچار برخی از بیماری‌های جسمی و روانی می‌شوند که تحمل و مراقبت از آن‌ها را سخت‌تر می‌کند و در تعاملات اجتماعی نیز در معرض آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و همچنین کنترل کامل محیط اجتماعی فرزند برای والدین مقدور نیست. چنانچه مشارکت‌کننده ۲ بیان می‌کند: «عطایش را به لقایش بخشیدم» و مشارکت‌کننده ۱۱ اظهار می‌کند: «بچه بزرگ کردن مایه دردسره و حوصله می‌خواد». در ادامه می‌توان گفت زیر مقوله ذکر شده با زیر مقوله «نگاه منفی به فرزندداری» نیز مرتبط است. این زیرمقوله با نگاه منفی به فرزندداری، می‌نگرد و این نگاه منفی به فرزندداری در پدیده فرزندخواندگی با وجود «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد»، تشدید نیز می‌شود. گاهی نگرش منفی به فرزندپذیری تحت تأثیر اشاعه فرهنگ فردگرایی و خودخواهانه در جامعه ایرانی قرار می‌گیرد. در این خصوص مشارکت‌کننده ۵ بیان می‌کند: «بچه‌داری دست و

پای آدم رو می‌بنده، کار و زندگی را مختل می‌کنه و هر چی براش وقت بزاری و هزینه کنی فایده‌ای برات نداره».

۴. ۱. ۲. شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایعی هستند که بر پدیده‌ها تأثیر می‌گذارند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ۴۵). در این تحقیق «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» به‌عنوان شرایط علی مؤثر بر گرایش زنان به فرزندخواندگی تعیین شد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به این نکته اذعان داشتند که اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌هایی، همچون انتخاب رشته تحصیلی و شغل، ازدواج و فرزندپذیری به اشکال گوناگون تأثیرگذارند. چنانچه دکتر آزاد ارمکی معتقد است خانواده در کنار دو نهاد دین و دولت سه نهاد اصلی جامعه ایرانی به‌شمار می‌آیند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۴۵). با در نظر داشتن این نکته باید پرسید، دیدگاه خانواده ایرانی نسبت به فرزندخواندگی چگونه است؟ به‌عبارت‌دیگر آیا اعضای خانواده به‌طورکلی و به‌صورت مشخص از دختر یا زن مجردی که تصمیم به فرزندپذیری دارد، حمایت می‌کنند یا مانع این امر می‌شوند و یا نسبت به این پدیده نگرش خاصی ندارند. مشارکت‌کننده شماره ۱ در این خصوص بیان می‌کند: «به خاطر حرف‌و‌حدیث فامیل اصلاً بحث فرزندپذیری را در خانواده مطرح نکردم چون مطمئن هستم که واکنش خوبی نشون نمی‌دند و از من به‌عنوان یک آدم تحصیل‌کرده انتظار چنین حرفی ندارند». دید منفی نسبت به فرزندخواندگی تا جایی در خانواده ایرانی ریشه دارد که اصطلاح «بچه پرورشگاهی» به‌نوعی بیان‌کننده ایماژ اجتماعی جامعه ایرانی از پدیده فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد است. مشارکت‌کننده شماره ۶ در این خصوص بیان می‌کند: «با اینکه به بچه‌ها علاقه‌مند هستم و دوست دارم که صاحب فرزند بشم، ولی این کار برای من شکل خوبی نداره، چون ما در تهران و شهرستان فامیل داریم و خانواده هم در محله خودمون اسم و رسم دارند حالا اگر بچه از پرورشگاه بیارم

دیگران چی فکر می‌کنند، می‌گن اگر بچه می‌خواد خُب ازدواج کنه، بچه پرورشگاهی معلوم نیست اصل و نسبش کیه».

۴. ۱. ۳. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۹۰). در این تحقیق «تصویب قوانین» به‌عنوان شرایط مداخله‌گر مؤثر بر گرایش زنان و دختران مجرد نسبت به فرزندپذیری انتخاب شده است. در تشریح این مقوله می‌توان گفت قانون فرزندپذیری جدید در کنار برخی قوانین در زمینه‌های متفاوت از فرزندپروری تنها زنان و دختران مجرد (و نه مردان و پسران مجرد) را به‌عنوان جامعه هدف قانون خود انتخاب می‌کند، این امر تلویحاً دربردارنده این پیش‌فرض است که زنان و دختران مجرد صرفاً برای نگهداری فرزند مناسب هستند و دیگر نقش‌های مهم اجتماعی را باید به مردان واگذار نمود. این دلالت ضمنی می‌تواند در میان زنانی که باورهای فمینیستی دارند با واکنش جدی در خصوص این قانون و قوانین مشابه مواجه شود. بدین معنا افراد معتقد به تساوی حقوق زن و مرد و طرفداران آزادی زنان نیز فرزندآوری و فرزندپروری را مغایر با حقوق مساوی زنان و مردان و آزادی زنان می‌دانند. در این خصوص مشارکت‌کننده ۳ بیان می‌کند: «کی گفته که زن باید بچه‌دار بشه یا اینکه از همه تفریحات و کارهای خودش بزنه و بشینه خونه و بچه بزرگ کنه و آخرش هم همه می‌گن بچه آقای فلانی و نسل باباش میشه و تا آخر عمرش با اسم و فامیلی باباش شناخته می‌شه» و مشارکت‌کننده ۱۰ نیز اظهار می‌کند: «زنان آزادند و حق انتخاب دارند و اجبار آنان به بچه بزرگ کردن و قبول مسئولیت فرزندداری با آزادی زنان مغایرت داره».

۴. ۲. تعاملات

عمل، تعامل یا کنش و کنش متقابل اصلاحاتی‌اند که ما برای اشاره به تاکتیک‌های راهبردی و طرز عمل‌های عادی یا روتین و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و امور به کار می‌بریم. این تاکتیک‌ها یا رفتارهای عادی کارهایی هستند که

مردم و سازمان‌ها و جوامع یا ملت‌ها انجام می‌دهند یا می‌گویند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۴۵). در پژوهش حاضر، «عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد» به عنوان تعاملات مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به پدیده فرزندخواندگی برجسته شده است. مطابق نظریه انتخاب عقلانی، انسان‌ها موجوداتی عقلانی هستند و کنش آن‌ها مبتنی بر شناختی است که تحت شرایط خاصی از مؤثرترین وسایل جهت نیل به اهداف خود دارند. در جهانی که منابع آن کمیاب است، لازم است پیوسته وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف مختلف و نیز انتخاب بین آن‌ها مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد (والاس و ولف، ۲۰۰۶، ص. ۵۷). مطابق این نظریه، غالباً فرض‌های ساده‌شده‌ای در مورد رفتار به کار گرفته می‌شود که از همه مهم‌تر این اصل است که افراد کنش‌گران هدفمندی هستند که به دنبال بهینه‌سازی منافع خویش هستند. مطابق با این نظریه، افراد با توجه به مجموعه‌ای از کنش‌های بالقوه، کنشی را برمی‌گزینند که برای آن‌ها بیشترین نتیجه را دربرداشته باشد. مطابق این نظریه، بازتولید پدیده‌های اجتماعی همچون ساختارهای اجتماعی، تصمیم‌های جمعی و نیز رفتارهای جمعی، نتیجه انتخاب‌های عقلانی افرادی است که به دنبال بهینه‌سازی سودند (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵، صص. ۲۱۱-۱۷۵). با در نظر داشتن پیش‌فرض‌های نظریه انتخاب عقلانی درباره عوامل مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندخواندگی می‌توان گفت که مجموعه شرایط زمینه‌ای، علی و مداخله‌گر مؤثر در نگرش گروه ذکر شده منجر به تعاملاتی می‌شوند که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان «غلبه معایب فرزندپذیری بر منافع آن در مورد دختران و زنان مجرد» نام برد. انگاره مشارکت‌کنندگان در این تحقیق از فرزندپذیری این بود که تجربه پذیرش فرزند تحت شرایط که در بخش قبلی ذکر شد؛ در برخی موارد علیرغم تمایل روانی به پذیرش فرزند به معنای تجربه «احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده» و احساس «عدم اطمینان نسبت به آینده فرزندخوانده» است. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۱۴ بیان می‌کند: «احساس مادر شدن خوبه، ولی مادر خوب بودن این روزها خیلی سخت شده و جرئت مادر شدن رو ندارم و نمی‌تونم

بچه بی پدر بزرگ کنم و برایش هم مادر باشم و هم پدر». مشارکت‌کننده شماره ۴ در این خصوص می‌افزاید: «مسئولیت مادری را مسئولیت مهم و سختی می‌دانم تا حدی که حاضرم از علاقه مادری بگذرم و مسئولیت مادری را نپذیرم؛ چراکه شرایط برای پذیرش فرزند در جامعه ما مهیا نیست و بعد از پذیرش فرزند حمایتی وجود ندارد».

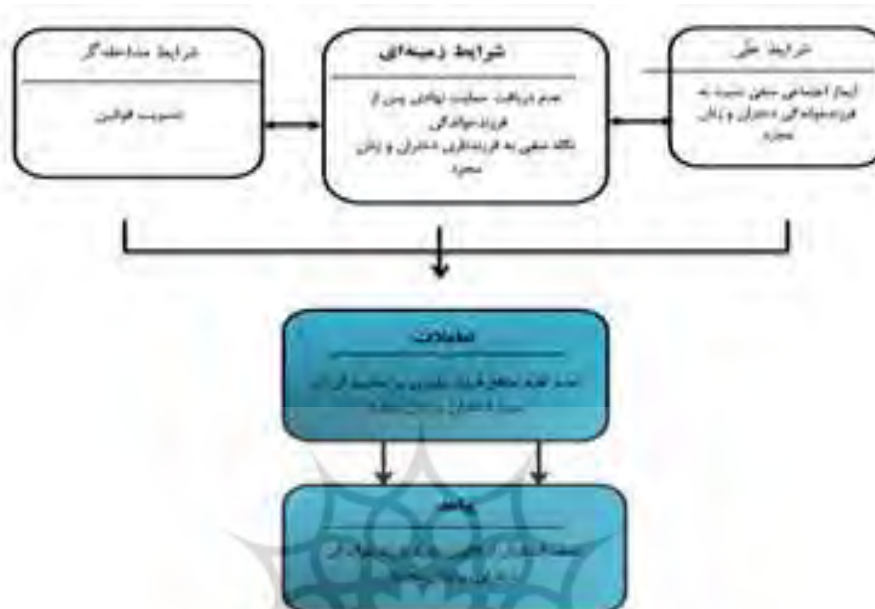
۴.۳. پیامدها

آخرین اصطلاح پارادایمی پیامد است. هر جا انجام یا عدم انجام عمل، تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۵۷). پیامد مجموعه شرایط زمینه‌ای، علی، مداخله‌گر و تعاملات مؤثر بر نگرش زنان و دختران مجرد نسبت به فرزند-پذیری، «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» است. کنشگری که مطابق نظریه انتخاب عقلانی مبادرت به محاسبه عقلانی منافع و معایب ناشی از یک انتخاب می‌کند و انتخاب‌های تکراری عقلانی وی منجر به شکل‌گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌شوند، تحت لوای قانون جدید فرزندخواندگی، از منافع برخوردار نمی‌شود که بر معایب فرزندخواندگی غلبه پیدا کند و در نتیجه اقدام به پذیرش فرزند نماید. عدم دریافت حمایت نهادی پس از پذیرش فرزندخواندگی در کنار نگاه منفی به فرزندداری در مجموع، بسترهای چنین تصمیمی را فراهم می‌آورند. ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد نیز علت چنین نگاهی را شکل می‌دهد. تصویب قوانین در کنار مقولات ذکر شده منجر به شکل‌گیری مقوله‌ای تحت عنوان «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» می‌شود. مشارکت‌کننده ۷ در این خصوص بیان می‌کند: «با توجه به وجود موانع قانونی و اجتماعی که باعث سخت شدن پذیرش فرزندپذیری شدن، ترجیح میدم از طریق راه‌های دیگه مثل کمک مالی به کودکان بی‌سرپرست از این کودکان حمایت کنم».

در نهایت با توجه به تشریح مقولات علی، فرآیندی و پیامدی، مقوله «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» به مثابه مقوله هسته می تواند همه مقولات و مباحث ذکر شده را در برگیرد. با نگاهی به مقولات استحصال شده در جریان پژوهش می توان ادعا نمود که قانون جدید فرزندخواندگی تنها تا مرحله پذیرش فرزند برای شخص فرزندخوانده حمایت هایی را در نظر گرفته است و پس از پذیرش فرزند، صرفاً تعهدات و نه حمایت های نهادی بر این شخص اعمال می شود. بدین معناست که می توان ادعا نمود این قانون نگاه فرآیندی به واگذاری فرزند ندارد و صرفاً به دنبال واگذاری فرزند است که این خود منجر به ضعف استقبال از این قانون شده است.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به مطالعه عوامل اجتماعی - حقوقی مؤثر بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با استفاده از روش شناسی کیفی و روش تحلیل مضمون پرداخته شده است. با توجه به مقولات به دست آمده در جریان تحقیق، مقوله «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» به مثابه مقوله هسته انتخاب شد. درک عوامل مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد تهرانی نسبت به فرزندپذیری در قالب یک مدل پارادایمیک شامل شرایط، تعامل و پیامد در شکل شماره ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل پارادایمی «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی»

به منظور تکمیل کدگذاری محوری و همچنین مطرح نمودن کدگذاری گزینشی می‌توان از تشریح خط داستان استفاده نمود. در تشریح خط داستان «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» می‌توان گفت که قانون جدید فرزندخواندگی نگاه نتیجه‌گرایانه و نه مستمر و فرآیندی به فرزندخواندگی دارد. این قانون، بیشتر در صدد واگذاری فرزند به خانواده‌ای با شرایط اقتصادی مناسب است و از حمایت‌های بعد از واگذاری فرزند در آن اثری نیست. عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی و نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد از جمله عواملی است که مشارکت‌کنندگان این پژوهش به عنوان موانع موجود برای پذیرش فرزند ذکر کرده‌اند، در حالی که قانون جدید فرزندخواندگی به این موارد توجهی نکرده است. این یافته تحقیق همسو با یافته‌های مراد خان (۱۳۹۴) است که به ضرورت حمایت‌های پس از فرزندخواندگی اشاره کرده است. علاوه بر موارد ذکر شده در

جامعه ایران و به‌ویژه در تعاملات اجتماعی خانواده ایرانی «ایماژ منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» وجود دارد که قانون جدید فرزندخواندگی به‌منظور اصلاح این ایماژ نیز بستر مناسبی فراهم نکرده است. فشار اجتماعی ناشی از فرزندپذیری به سوژه زن و دختر مجرد چنان وارد می‌آید که در کنار عدم وجود حمایت‌های نهادی در فرزندپذیری، منجر به احساس تنها بودن در پذیرش و همچنین پرورش فرزند می‌شود. این یافته همسو با یافته باتلینسکی و همکاران (۲۰۱۸) است که به ضرورت تلاش در جهت بهبود رابطه میان فرزند و سرپرست وی اشاره کرده‌اند. در کنار موارد ذکر شده مطابق یافته‌های پژوهش، درک مشارکت‌کنندگان پژوهش این است که قانون جدید فرزندخواندگی در کنار برخی قوانین جاری کشور منجر به مقاومت دختران و زنان مجرد در پذیرش این قانون می‌شود. در نظر گرفتن زنان و دختران مجرد به‌عنوان افرادی که در کنار موارد قبلی مجاز به پذیرش فرزند هستند، متبادرکننده این امر به ذهن است که زنان و دختران صرفاً برای پذیرش فرزند و پرورش آن در جامعه کارکرد دارند. مجموعه شرایط ذکرشده منجر به احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده و عدم اطمینان به آینده فرزندخوانده می‌شود که نتیجه تجربه چنین تعاملاتی غلبه معایب فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد می‌شود که پیامد چنین تعاملاتی «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» است. این یافته همسو با یافته‌های ریچک و همکاران (۲۰۰۶) است که به استرس بیشتر افرادی که اقدام به فرزندپذیری می‌کنند در مقایسه با افرادی که فرزندان خودشان را پرورش می‌دهند و در نتیجه به ضرورت حمایت‌های ویژه از آنان، اشاره کرده‌اند. قانونی که دارای رویکرد نتیجه‌گرایانه و نه فرآیندی در واگذاری کودک به متقاضیان است. مطابق یافته‌های این پژوهش، می‌توان پیشنهاد نمود که قانون جدید فرزندخواندگی با تغییر رویکرد و نگاهی فرآیندی به مقوله فرزندخواندگی بنگرد. به این معنا که ماقبل و مابعد واگذاری فرزند در جهت حمایت بیشتر از فرزندپذیران نیز در این قانون باید در نظر گرفته شوند. تلاش در جهت تغییر ایماژ اجتماعی نسبت به فرزندپذیری دختران و زنان مجرد از جمله

مواردی است که می‌تواند فشار اجتماعی زیادی را از روی دوش متقاضیان فرزندپذیری بردارد. همچنین، حمایت‌ها و تسهیلات نمادینی که این قانون می‌تواند با موظف کردن سازمان‌های گوناگون در حمایت از شخص فرزندپذیر انجام دهد، خود عامل بسیار مهمی در جهت استقبال از این قانون است. در نهایت، با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود پژوهشی به مطالعه طولی کیفیت زندگی و مشکلات اجتماعی - حقوقی فرزندان که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شوند، انجام شود.

کتابنامه

۱. آذرنوش، آ. (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی و فارسی. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
۲. ارفع نیا، ب.، جرفی، ه. (۱۳۹۴). وضعیت حقوقی فرزند خواندگی در حقوق ایران، مقررات بین المللی و تعارض قوانین. مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل. (۲۸)، ۲۷-۱.
۳. آریان پور کاشانی، م. (۱۳۸۱). فرهنگ جامع پیشرو فارسی - انگلیسی. چاپ اول. جلد سوم. تهران: جهان رایانه.
۴. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: انتشارات سمت.
۵. استراوس، ا.، کریین، ج. (۱۳۹۳). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۶. آقا بیگلویی، ع.، رسول‌زاده طباطبایی، س. ک.، موسوی چلک، س. ح. (۱۳۸۰). کودک‌آزاری. چاپ اول. تهران: نشر آوند دانش.
۷. امامی، ا. (۱۳۴۹). نسب در حقوق ایران و فرانسه. رساله دکتری منتشر نشده حقوق قضایی. دانشگاه تهران، ایران.
۸. جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۰). ترمینولوژی حقوق. چاپ پنجم. جلد ۱۴. تهران: نشر گنج دانش.
۹. دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. جلد هفتم. چاپ دوم. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۰. رزاقی، ر. (۱۳۸۵). فرزندپذیری. تهران: نشر اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی.
۱۱. رستمی، م. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و کانادا. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام. دانشگاه الزهراء، ایران.

۱۲. رضوانی مفرد، ا. ظفری، م. (۱۳۹۴). تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بدون سرپرست. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی*، (۲)، ۳۴-۲۲.
۱۳. صالحی، ح.ر. باقری مطلق، ن. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳. *فصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق*، (۶۴)، ۸۵-۱۰۷.
۱۴. صفایی، ح. امامی، ا. (۱۳۸۱). *حقوق خانواده*. چاپ اول. جلد دوم. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۵. طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۸۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. جلد ۱۶. قم: مؤسسه دارالعلم.
۱۶. ظفری، م. خدایی، م. (۱۳۹۴). بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده. *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی*، (۱۵)، ۹۸-۷۷.
۱۷. عالمی طامه، ح. (۱۳۹۱). *فرزندخواندگی در اسلام*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. عبادی، ش. (۱۳۸۷). *حقوق کودک*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۹. علی اکبری، ف. توکل، خ. (۱۳۸۹). بررسی تجارب روانی خانواده‌های دارای فرزندخوانده. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، (۲)، ۱۳۲-۱۲۵.
۲۰. غمامی، س.م. م. (۱۳۸۳). فرزندخواندگی در خانواده رومی - ژرمنی با بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه. *مجله کانون*، ۵۵، ۱۳۶-۱۱۹.
۲۱. فخمی، ف. (۱۳۹۴). *ارزیابی نظام فرزندخواندگی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه شهید چمران، ایران.
۲۲. فدوی، س. (۱۳۸۵). *تعارض قوانین در حقوق ایران با تأکید بر احوال شخصیه*. چاپ اول. تهران: نشر طرح نوین اندیشه.
۲۳. متولی، س.م. (۱۳۷۹). *قانون حاکم بر فرزندخواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی ایران*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۲۴. مرادخان، م. (۱۳۹۴). *بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نام حقوقی ایران*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد مطالعات زنان. دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

۲۵. مقدس، ع. ا. اسلام، ع. (۱۳۸۵). کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*. (۱)، ۲۱۱-۱۷۵.
۲۶. مولوی، ع. (۱۳۹۳). بررسی فرزندخواندگی و فرزندپذیری در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست جدید و قدیم. قزوین: مؤسسه آموزش عالی کار.
۲۷. نفریه، م. (۱۳۹۷). تسهیلات قانونی برای قبول فرزندخواندگی، بازیابی ۹ فروردین، ۱۳۹۷، سایت: خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی (آنا) <https://ana.press/fa/news>
۲۸. واحدی، م. (۱۳۷۹). حقوق خانواده در سوئد. چاپ اول. تهران: نشر گنج دانش.

29. Butlinski, A., Rowe, H., Goddard, C., & Freezer, N. (2018). The adoption of children from out-of-home care: how decision-makers explain the low rates of adoption in Victoria, Australia. *Journal of Public Child Welfare*, 1-26.
30. Malm, K., & Welti, K. (2010). Exploring motivations to adopt. *Adoption Quarterly*, 13(3-4), 185-208.
31. Palacios, J., Rolock, N., Selwyn, J., & Barbosa-Ducharne, M. (2018). *Adoption Breakdown: Concept, Research, and Implications. Research on Social Work Practice*,
32. Rijk, C. H., Hoksbergen, R. A., ter Laak, J. J., van Dijkum, C., & Robbroeckx, L. H. M. (2006). Parents who adopt deprived children have a difficult task. *Adoption Quarterly*, 9 (2-3), 37-61.
33. Wallace, R., & Wolf, A. (2006). *Contemporary sociological theory: Expanding the classical theory*.